



«آبشار» رمان بسیار امریکایی از نیمه دوم قرن بیستم

نادر داشتن این اطلاعات، خواندن این کتاب را بهتر می‌کند.

بسیاری از خودکشی‌ها، به خصوص در گذشته، مطمئناً در نتیجه هیجان جنسی بوده خواننده تا حتی به دروازه گیلبرت بی می برد که حتی خود وی از آن آگاهی ندارد، و در همین حال، آریا فقط گناه، ترمساری و تحقیر (عروس یک خودکشی) بودن را حس می‌کند.

پرونده حقوقی واقعی، مشابه با این موضوع که نفسی شعوری در طرح این داستان ایفای کند وجود داشته. حقایق و پیامدهای آن پرونده حقیقی، تا چه اندازه آن چه در این کتاب به وقوع می‌پیوندد را منعکس می‌سازد.

بسه غیر از دخالت شخصی درک برنبری Dirk Burnaby و فلسفی تغییر یافته، بیشتر آن جنبه تاریخی دارد بدینیه است که مجبور بودم جزئیاتی را انتخاب کنم که بتوانم آن جنبه تاریخی را تقویت کنم. تقریباً تمام این بخش به‌طور کلی واقعی است.

در صفحه‌ها پانزدهم این کتاب قطعه‌ای از کتاب A Brief



هوای نسیست گریویز بیست‌هشته نژاد

خواننده معاشی را در دروازه گیلبرت بیست‌هشتی ماند که این قطعه‌ای از آن به اطلاع ندارد. ما در نظر گرفتن یک گزارش دست این از آن چه او را به خودکشی سوق

در این داستان، آبشار نیالارا زنده شده است؛ شما با توصیفی زیبا و بی‌نظیر، نیرو و زیبایی آن در فصل‌های مختلف را به تصویر کشیده‌اید. ارتباط شما با آبشار نیالارا چه تأثیری در نوشتن این کتاب داشت؟

من در نواحی سرسبزی که از آبشار نیالارا فاصله چندانی ندارد بزرگ شدم و ما انقلاب اوقات برای دیدن آبشار به آن جا می‌رفتیم. حتی در نواحی غربی ایالت نیویورک یک منطقه که به‌طور مکرر به ذهن من می‌آید و آبشار نیالارا همیشه جای خاصی در ذهن من داشته است.

به کسانی که اصلاً تا به حال آبشار نیالارا را ندیده‌اند، توصیه می‌کنید که به دیدن آن بروند؟ چه چیزی به آن‌ها می‌گوید تا آن‌ها را به این بازدید تشویق کنید؟ سؤال سختی است، البته، این آبشار دیدنی و خارق‌العاده است، اما در مرز کانادایی آن دیدنی‌تر است. آبشار نیالارای کانادایی پول‌ساز دیزنی لندن است؛ بخش امریکایی به نوعی بی‌ریخت و بی‌قواره، و از نظر اقتصادی بی‌نیرو و کساد است. فقط در

History of Niagara Falls ۱۹۶۹ آمده است: «تا سال ۱۹۰۰، با تکرانی و ناامیدی ساکنین محلی و مؤسسن تجارت پر رونق توریسم، آبشار نیگارا به «بهشت خودکشی» معروف شده بود. چرا شما فکر می‌کنید خودکشی با آبشار نیگارا مترادف است؟» به آمار مشخصی در مورد درصد خودکشی در آبشار نیگارا دست یافته‌اید؟

چند محل تماشایی و بسیار زیبا وجود دارد، از همه آن‌ها مشهورتر، بل گلدن گیت، کوه فوجی ژاپن و یک پرتگاه، فکر می‌کنم، در کترینال، انگلستان، و همین‌طور آبشار نیگارا هستند که پتانسیل خودکشی آن‌ها بالاست. تنها در دهه‌های اخیر این آمار به نیت رسیده و حفظ شده‌اند.

کتاب آبشار چه‌طور به شما الهام شد؟ این داستان از طرح آن، محیط setting، یا یک شخصیت خاص ناشی شده است؟

من همیشه زمان‌هایی را با شخصیت‌های بازو و مشخصی، در محیط‌هایی که، به تعبیری، به آن‌ها

حیات داده است آغاز می‌کنم داستان‌های همیشگی و گریزناپذیر، از شخصیت‌ها ناشی می‌شوند، مثل افراد در زندگی، و «طرح داستان» PLOT رسمی زمان را می‌سازند. اریا شخصیتی است که احتمالاً هم همدلی و هم خشم و مهربانی ایجاد می‌کند. فکر می‌کنید خوانندگان با اریا احساس نزدیکی کنند؟

از بسیار جهات، من با اریا احساس نزدیکی می‌کنم. تصور می‌کنم که در اوایل دهه ۱۹۵۰، ا دوای با یک مرد بزرگ، که نداشتن همجنس‌گرا بوده، چه‌طور می‌تواند باشد و بقیه مسائلی که در زندگی برای او پیش آمده و برخی از آن‌ها را خیلی خوب می‌توانم ترک کنم از آن شخصیت مورد علاقه من است، فردی غیرعادی، سزناخت و به نوعی خودخور. و در عین حال عاشق خانواده

خانواده‌ها ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارند. مثل خانواده برنی در این کتاب، اما حقایق همگانی، کلی و قطعی‌ای وجود دارند که برای تمام خانواده‌ها به

کار رفته و قابل اجرا باشند؟

در جایی که عشق عمیق و پرشور وجود دارد، چه جنسی، چه پدر و فرزندی یا مادر و فرزندی، احتمالاً این عشق انحصار طلبانه و خفقان‌آور می‌شود و کار را پسه طیفیان و شورش می‌کشد. ممکن است نژاداحتی‌هایی به وجود بیاورد، حتی سو-تداهم‌ها و جنسی‌های مرناک. اما عشق اصلی باقی می‌ماند، و ممکن است دوباره، با خوب‌شدن داری بیشتر شکوفا شود.

دوست دارید خوانندگان با خواندن «آبشار» چه بیغاسی را دریافت کنند؟

من برای آن که «بیغاسی» را به خوانندگان برسانم نمی‌نویسم، چون تبلیغات‌چی نیستم. بدیهی است «آبشار» زمانی بسیار امریکایی از نیمه دوم قرن بیستم است که امیدوارم احتمالاً خوانندگان به وسیله آن، بحران‌های زندگی خود را، که با فشارهای «خارجی» مورد تهدید قرار می‌گرفت، را بشناسند.

آبشار: نیروی طبیعت

Terrence Rafferty

ترنس رافرتی

داستان زمان جدید و بسیار جاه‌طلبانه جویس کرول آنس در آبشار نیگارا اتفاق می‌افتد و شما برای خواندن آن تقریباً نیاز به یک بارلی دارید. آنس مثل همیشه داستانی را در صحنه‌های نثر آبشارگونه و فوق‌العاده‌ای ارائه می‌کند که در آن، کلمات، جمله‌ها، پاراگراف‌ها و حتی فصل‌ها، اغلب ابفات ناچیز و بی‌اهمیت به نظر می‌آیند و به‌طور جداگانه، همچون قطره‌های آب در آبشاری عظیم هستند، تنها نقش آن‌ها، تا حد بسیار زیادی، در ارائه و به تصویر کشیدن افشانه لطیف و مستمر اعمال actions، تمایز و استعاره‌هایی است که در مجموع ایده‌آه این نویسنده از یک زمان هستند، و ارائه خروش همیشگی و گنگ این معنی که «آبشار» مثل همه آثار داستانی اوست که تصمیم به خلق آن‌ها می‌گیرد. لازم به ذکر است که شیوه او همیشه گیج‌کننده و تعجب‌آور بوده و خوانندگان را با ضربات بی‌امان و مداوم احساساتش از پا می‌اندازد. آبشار نیگارا برای زیبایی‌شناختی نیروی طبیعت جویس کرول آنس چنان استعاره مناسب و به‌جایی است که وسوسه توضیح و گسترش بیشتر آن تقریباً مقاومت‌ناپذیر است.

